

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۲ دسمبر ۲۰۲۳



یونس نگاه

اشرف غنی، سیاستمدار یا معلم؟

چند روز قبل اشرف غنی در مصاحبه‌ای اعلام کرد که پس از این یک سلسله پادکست تهیه خواهد کرد و از آن طریق در مورد مسایل افغانستان و این‌که چه باید کرد سخن خواهد گفت. در مصاحبه گفته شد که طرح برنامه از خود اشرف غنی است و مصاحبه‌کننده صرفاً مجری است. در این مصاحبه، او از عنوان رئیس جمهور یا رئیس جمهور سابق گذشته و با عنوان استاد ظاهر شده است. او که در اواسط ماه اگست ۲۰۲۱ دوره ناتمام ریاست جمهوری مورد منازعه‌اش را رها کرده و به امارات متحده عربی پناهنده شد، از سوی برخی حامیانش هنوز رئیس جمهور خوانده می‌شود و آنان انتظار دارند که تا زمان شکل‌گیری دولت مشروع در کابل، او باید این عنوان را به‌صورت نمادین حفظ کند. اما اشرف غنی چنین نکرده است و به نظر نمی‌رسد در این کار با حامیانش مشوره کرده باشد. آیا اشرف غنی عمر سیاسی‌اش را پایان‌یافته می‌خواند؟ آیا او به ناکامی سیاسی‌اش اذعان کرده و از طریق برگشت به کرسی معلمی و ترک میدان سیاست، می‌خواهد اعلام کند که دیگر از او نباید انتظار عمل سیاسی داشته باشیم؟

اشرف غنی در دهه شصت عمرش وارد سیاست شد. در مهم‌ترین دوران عمرش (میان‌ساله) او مشغول جدول‌سازی، سروی، تدریس و کارهای اداری بود. به همین دلیل، او در مقایسه با رقیبان سیاسی‌اش از جمله حامد کرزی و عبدالله عبدالله خام بود و با منابع داخلی قدرت (قوم، مذهب، شبکه‌های اقتصادی و اجتماعی بومی و احزاب و تنظیم‌ها) رابطه قدرت‌ساز نداشت. او صاحب سازمان و روابط پخته سیاسی در افغانستان نبود. تجربه بومی کار سیاسی نداشت. با این حال، سه دارائی مهم داشت که برای به‌قدرت‌رسیدنش مؤثر تمام شد: (۱) رابطه با سازمان‌های کم‌کرسان و غربی‌ها که گردانندگان اصلی سیاست افغانستان بودند. (۲) سابقه دانشگاهی و اعتبار آکادمیک که از او در میان منتقدان کابل آدم مهم می‌ساخت. (۳) تشنگی قدرت و تمایل شدید به صدرنشینی.

به‌نظر می‌رسد اشرف غنی از لحاظ نظری نیز سیاست‌پیشه نبوده و آگاهی چندانی از چه‌گونگی کار سیاسی و تحکیم قدرت نداشته است. با آن مشخصات و کمبودهایی که ذکر کردیم، اگر او صاحب دیدگاه سیاسی می‌بود احتمالاً در بیست سال حضور در کابل و هفت سال حکومت، پای خود را در سیاست افغانستان محکم می‌کرد. از جمله مثلاً او که حزب و

تنظیم و شبکه نداشت، باید نهادها را تقویت می‌کرد، ارتش را حمایت کرده و صلاحیت می‌داد، و روابطش را با منابع خارجی قدرت استوارتر می‌ساخت.

اشرف غنی نهادها را تخریب کرد، طوری که در پایان حکومتش بیشتر وزارتخانه‌ها و ریاست‌ها خلع صلاحیت شده بودند و ادارات موازی رقیب اثرگذاری همدیگر را خنثا می‌کردند. ارتش در دوران اشرف غنی بی‌ثباتی مدیریتی شدید را تجربه کرد و بیش‌تر جنرال‌ها و مقامات نظامی احساس امنیت شغلی نداشتند. رابطه اشرف غنی با منابع خارجی قدرت (همسایگان و غربی‌ها) پرتلاطم و بی‌ثبات بود. او اهمیت همکاری امریکا را برای دوام قدرتش درک نکرده بود. اشرف غنی کوشیده بود خود را آدم ناسیونالیست خواهان پیشرفت و متمایل به تثبیت حاکمیت نخبگان پشتون معرفی کند. در این کار نیز ثبات نداشت. موضع‌گیری او نسبت به احمدشاه ابدالی و امان‌الله خان در دوران حاکمیتش گروهی از ناسیونالیست‌های پشتون را آزرده ساخته بود. او باری گفته بود که از زمان احمدشاه ابدالی تا امروز حاکمان افغانستان مشغول برادرکشی و خانه‌جنگی بوده‌اند (نقل به مضمون). بار دیگر در روزهای پایانی حکومتش امان‌الله خان را گریزی خوانده و ادعا کرده بود که اشتباه او را تکرار نخواهد کرد!

در واقع، اشرف غنی نتوانسته است با سنت سیاسی گذشتگان برخورد سیاسی روشن کند و بگوید که او متعلق به کدام طیف است و چه سنتی را قرار است پی‌گیری کند. از این‌رو، برخی‌ها او را ادامه‌دهنده کار امان‌الله خان و کسانی او را متمایل به میراث عبدالرحمان خان تصور کرده بودند. کسانی حتماً از او انتظار کار احمدشاهی داشته و لقب «بابا» برایش بخشیده بودند.

اما او هیچ یکی از این‌ها نبود. او خودش نیز بیش‌تر در همان عنوانی که جوانی و میان‌سالی‌اش را سپری کرده بود احساس راحتی می‌کند: استاد. از همین رو، او به آسانی از عنوان رئیس‌جمهور گذشته و با عنوان استاد پادکست‌های تازه‌اش را شروع کرده است تا به مردم بگوید که افغانستان آب دارد، معدن دارد، چهارراه ترانزیتی است، و در سال ۲۰۴۷ دوره آغاز شده از پادشاهی احمدشاه ابدالی ۳۰۰ ساله می‌شود! آیا تکرار این اطلاعات برای نجات افغانستان از این شرایط سخت بیش‌تر مؤثر تمام خواهد شد یا پافشاری بر ایجاد نظامی که در آن قانون معتبر باشد نه فرمان، حاکمان از طریق انتخابات به قدرت برسند نه غلبه نظامی و سرکوب، و حقوق مدنی چون تعلیم سلب‌ناشدنی باشد؟ او قرار است در ماه‌های آینده چوکات‌هائی را ترسیم کند و اطلاعات عمومی در مورد افغانستان به مخاطبان‌ش عرضه نماید. او دیگر ادعای کار برای جمهوریت و «تکمیل کارهای ناتمام» امان‌الله خان را ندارد. اگر او به نقش سیاسی‌اش بیش‌تر از معلمی ارزش قابل می‌بود، توجه می‌داشت که بالانگه‌داشتن بیرق جمهوریت تا شکل‌گیری دولت مشروع در کابل، چه‌قدر مهم است. اگر او به همان عنوان رئیس‌جمهور و ادعای نمادین تکمیل مأموریت امان‌الله خان محکم می‌چسبید، وزنه سیاسی‌اش نیز سنگین می‌شد و در تحولاتی که پیش رو داریم، نقش بازی می‌توانست.